



نمای آغازی فیلم مستند پرونده که با نمایش بزرگی از یک نسخه خطی اوستا آغاز می‌شود و پی در پی به نمایش مستندات متنوع تاریخی موضوع می‌پردازد

## میراث فرهنگی ناملموس زرتشتیان ایران

دکتر علی شهیدی

عضو هیات علمی دانشگاه تهران  
عضو گروه پژوهشی یادگار باستان

آیا میراث فرهنگی زردشتیان ایران را تنها در یزد و کرمان می‌توان جست؟ کاربرد میراث فرهنگی زردشتیان ایران چه می‌تواند باشد؟ این میراث چه سودی برای سازمان میراث فرهنگی کشور می‌تواند به همراه آرد؟ برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها به سال‌ها پیش باز می‌گردم. زمانی که دست اندرکار پژوهش، نگارش و تدوین پرونده «مهارت‌های سنتی ساخت و دریانوردی بالنج ایرانی در خلیج فارس» برای ثبت در فهرست میراث جهانی ناملموس در خطر یونسکو بودم. عنوانی که در ظاهر شاید ربطی به میراث فرهنگی زرتشتیان ایران نداشته باشد و در جایی در کناره خلیج فارس که فرسنگ‌ها از یزد و کرمان فاصله دارد، معنی یابد.

زمانی که اثری به عنوان میراث یک ملت در یونسکو به ثبت می‌رسد، دیگر تنها متعلق به آن ملت نیست. این ثبت به آن معناست که اثر آنقدر ارزشمند و اثرگذار است که از جمله دارایی‌های یک ملت فراتر می‌رود و در تعلق تمدن بشری قرار می‌گیرد. گرچه این اثر به طور نمادین به همه جهان تعلق دارد، اما پرونده «مهارت‌های سنتی ساخت و دریانوردی بالنج ایرانی در خلیج فارس» به نام ایران به ثبت جهانی رسید و در دل خود افزون بر دانش کهن دریانوردی ایرانیان و همه متعلقات علمی آن، برای نخستین بار نام «خلیج فارس» و نام‌های ایرانی جزیره‌های خلیج فارس همچون ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک، هرمز، هنگام، لازک، کیش، قشم و ... را نیز بدون هیچ حاشیه و اعتراضی در مهم‌ترین

رسیدند. تا جای ممکن باید همه میراث ملموس و ناملموس مرتبط با پرونده در آن گنجانده می‌شد تا از دستبرد دیگر کشورها در امان بماند. در عین حال این کار باید چنان علمی و ظریف به انجام می‌رسید تا هر گونه ادعایی را خنثی و از هر سوء تعبیر و سوء استفاده‌ای پیشگیری کند

### سر دلبران در حدیث دیگران

جذایب‌های تاریخ دانش دریانوردی ایرانی اگر از زبان ایرانیان آورده می‌شد، ممکن بود حمل بر خودخواهی و خودستایی شود. در این پرونده این بخش‌های تاریخ، نه از قول ایرانیان که از زبان انیرانیان روایت شد. مثلاً شاهکارهای دریانوردی هخامنشی از زبان مورخان یونانی (همچون هرودوت) نقل شد و تاریخ دریانوردی ایران پیش و پس از اسلام و انتقال علوم و فنون دوران ساسانی به دوران اموی و عباسی، از کتاب ایرانشناس هندی، هادی حسن، آورده شد. اثری معتبر که علامه اقبال لاهوری هم مقدمه‌ای بر آن نوشته و چند دهه پیش در لندن به زبان انگلیسی به چاپ رسیده و خود انگلیسی بودن زبان این اثر آن را برای داوران علمی پرونده، مفهوم و قابل استفاده می‌کند. با این حال ارجاع به پژوهش‌های موفق ایرانی و کوشش‌های پژوهندگان پیشین (همچون سدیدالسلطنه بندرعباسی، اسماعیل رایین، حسین نوربخش، احمد اقتداری و ...) ابدا فراموش نشد.

دانشمندان ایرانی در هر زمانی، افزون بر نگارش آثارشان به زبان‌های ایرانی، نگارش به زبان علمی روز را خط اصلی کار خود قرار می‌داده‌اند. از این رو، بیشتر دانشمندان ایرانی پس از اسلام آثار خود را به زبان عربی پدید آورده‌اند؛ همانگونه که در دوران معاصر مقالات بین‌المللی (ISI) را به زبان انگلیسی می‌نویسند. اما چند دهه‌ای است که بعضی کشورهای نوپایی که در حوزه فرهنگی و جغرافیایی ایران قدیم پدید آمده‌اند، با سوء استفاده از این موضوع، تلاش می‌کنند تا بسیاری از دانش‌ها و دانشمندان ایران قدیم را به نام خود و با هویتی غیر ایرانی این ور و آن ور به ثبت برسانند. درباره دانش دریانوردی ایرانی هم یکی از نگرانی‌هایم این بود. اما پیشگیری از این دست‌اندازی‌ها چگونه ممکن بود؟

در سرزمینی همچون ایران، وقتی روایت تاریخ شاخه‌ای از علم را از هزارسال پیش آغاز کنیم، بعضی از این کشورهای نوپا و نوساخته خصوصاً در جنوب خلیج فارس اگر خود را یگانه صاحب آن ندانند، دست کم خود را در آن شریک می‌بینند و پرونده‌ای از این دست باید در قالب میراث مشترک مطرح شده و به ثبت رسد. اما وقتی روایت همان حکایت را از دو یا سه هزار سال پیش آغاز کنیم، دیگر مدعی و شریکی نه در منطقه، که در جهان نیز در کار نخواهد بود. آغازی مستند به شواهد ایرانشناختی در زمینه‌های گوناگون رشته‌های

نهاد فرهنگی جهان در فهرست میراث تمدن بشری به نام ایران ثبت کرد. آن هم در جلسه‌ای که نمایندگان کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس هم حضور داشتند.

سازمان فرهنگی ملل متحد، یونسکو، برای ثبت جهانی یک اثر در میراث فرهنگی در خطر، خصوصیات و شرایطی را در نظر گرفته که هر پرونده به شرط داشتن یکی از آن شرایط، شایسته بررسی در کمیسیون ثبت جهانی خواهد بود. اثر پیشنهادی می‌بایست در زمره دانش‌ها، مهارت‌ها و پیشه‌های مرتبط با طبیعت و کیهان باشد یا در شمار صنایع دستی سنتی اقوام و ملل جای گیرد. شامل هنرهای نمایشی همچون موسیقی، شعر خوانی، آواز و یا مراسم، آداب و سنت‌های اجتماعی شود و سرانجام صاحب گنجینه ارزشمند زبانی و واژگانی باشد و میراث شفاهی را همچون ابزار فرهنگی کارآمدی به کار برد.

پرونده «مهارت‌های سنتی ساخت و دریانوردی بالنج ایرانی در خلیج فارس» جامع همه شرایط شایستگی اثر برای ثبت در میراث جهانی بود. جشن‌ها و آیین‌های کهنی همچون «نوروز صیاد»، «بادبان کشی» و دانش ساخت، به‌آب‌اندازی، ناوبری و جهت‌یابی انواع جهاز دریایی بر پایه داده‌های طبیعت و کیهان، دانش ساخت اسطرلاب و قطب‌نمای ایرانی، موسیقی و اشعار دریانوردان و صیادان به هنگام کار و انبوه داده‌های زبانشناختی مرتبط با دانش دریانوردی در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی حوزه دریای پارس، تنها بخشی از گنجینه کهن این پرونده است. بسیاری از کشورهای جهان برای رسیدن به چنین دستاورد ارزشمندی، از زور و زر و تزویر دریغ نمی‌کنند، اما ایران بی‌هیچ تعارف و تمجیدی، وارسته از این دست اقدامات، پیروز از میدان به در آمد. اما راز این پیروزی به راستی در چه بود؟

کار نگارش و تدوین این پرونده و ساخت فیلم مستند آن در پایان اسفند ۱۳۸۸ به پایان رسید، فروردین ماه ۱۳۸۹ به یونسکو رفت. بررسی و دآوری علمی آن در یونسکو نزدیک به دو سال طول کشید و سرانجام در آذرماه ۱۳۹۰ در نشست جهانی یونسکو که در بالی اندونزی برگزار شد به تصویب همه کشورهای عضو رسید. آنچه هیات‌های علمی داور پرونده و همه کشورهای حاضر در مجمع را مجاب و متقاعد کرد، به کارگیری بجای گنجینه اسناد و شواهد تاریخی، باستانشناختی، زبانشناختی و مردمشناختی و تالیف و تدوین روشمند مستندات پرونده و در نظر گرفتن همه ظرائف و دقائق تاریخی - فرهنگی کار بود. روش‌ها و ابزار لنج‌سازی، روش‌ها و ابزار راهیابی و ناوبری، داده‌های گویشی دانش دریانوردی بالنج در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی کناره خلیج فارس، نام ستارگان، بادها، تقسیمات قطب‌نمای پارسی، جایانام‌های بندرها و جزیره‌ها نیز در مستندات پرونده به ثبت جهانی

باستانشناسی و زبانشناسی تاریخی و فارغ از تعصبات غیرعلمی. این اصل اول پژوهش‌های تاریخی در تدوین پرونده علمی دانش دریانوردی ایران برای ثبت در یونسکو بود.

### خدا کشتی آنجا که خواهد برد

این‌ها که گفته شد همه را کنار می‌گذارم. برای روایت تاریخ دریانوردی ایرانیان نیاز به یک آغاز داشتم. آغازی کهن‌تر از داشته‌های همسایگان جنوبی. آغازی مستند و مکتوب. آغازی که هر دانشگاه و پژوهشگاهی در جهان مهر تایید بر آن زند. آغازی علمی و مهم‌تر از آن آغازی ایرانی.

داستان دریانوردی ایرانیان را از حدود سه هزار سال پیش با «وایو» آغاز کردم. یکی از ایزدان ایرانی باستان که به آن «وای» هم می‌گفتند و باها به فرمان آن می‌وزیدند. ایزدی با شخصیتی دو گانه؛ گاهی نیک، گاهی بد. گاهی مثبت، گاهی منفی. هر گاه که موافق می‌وزید نیک بود و یاور اورمزد، هر گاه که مخالف می‌وزید، بد بود و دستیار اهریمن. گاه اهورایی و گاه اهریمنی. اینگونه بود که فیلم مستند را با تصویر برگی از یک دستنویس کهن اوستا آغاز کردم. کتابی که کهنترین داده‌های زبانشناختی در این باره را در دل داشت. اما چگونه ممکن بود که این باد ناموافق همواره موافق بوزد؟ چگونه ممکن بود که در بند و اختیار انسان باشد؟

داستان را اینگونه ادامه دادم: ایرانیان باستان اندیشیدند تا نیروی «وای» را به خدمت گیرند. در خشکی بادگیر و آسباد را ساختند و در دریا بادنا و بادبان را. و مستند را با تصویر بادگیرهای بندرهای جنوب ایران و لنج‌های چوبی ساحل ادامه دادم. بادگیر، آسباد (آسیای بادی) و بادبان، تله‌هایی بودند برای به دام انداختن باد. ایرانیان باستان باد را به تله می‌انداختند و نیروی بیکرانیش را به سود خود به کار می‌بردند. با اختراع بادبان، دریانوردی ایرانیان دگرگون شد. تا پیش از آن قایق‌های پارویی تنها برای آنکه اندکی بتوانند از کناره دریا دور شوند و راه آبی کوتاهی را بپیمایند نیازمند زور بازوی مردان بسیار بودند. این زور بازو هم حدی داشت و زود به سر می‌رسید و پاروزنان ناچار باز می‌گشتند و پهلوی می‌گرفتند. اما با اختراع بادبان، نای که نیازمند مردان زورمند بود تا راهی کوتاه را بپیماید، دیگر نه به مردان زورمند که به ناخدایان خردمند محتاج بود. مردانی که برای ناوبری و ره‌یابی، مهندسی و ستاره‌شناسی بدانند. راه را گم نکنند و دریاها را درنوردند و تندرست بازگردند. تفاوت بادبان و پارو، برابر بود با تفاوت نیروی اندیشه و زور بازو. این عصر از دریانوردی ایرانیان را عصر بادبان نامیدم. عصری که ایرانیان به افتخار آن سکه زدند. پاروها بر سکه‌های ایرانی جای خود را به بادبان‌ها دادند. و باز مستند را با نمایش سکه‌های هخامنشی

با نقش کشتی‌های پارویی و بعد کشتی‌های بادبانی ادامه دادم. جهت وزش باد، جهت حرکت و مانور کشتی‌های بادبانی را تعیین و محدود می‌کرد. کشتی آنجا می‌رفت که باد می‌گفت و اختیارات ناخدا در محدوده این تقدیر بود. به سخن سعدی: «خدا کشتی آنجا که خواهد برد/ اگر ناخدا جامه بر تن درد».

هنوز در بسیاری از بندرهای ایرانی کناره خلیج فارس می‌توان بادگیرها را ایستاده بر بام خانه‌ها تماشا کرد. اما دیگر خبری از بادبان‌های برافراشته بر لنج‌ها نیست، چرا که موتورهای گازوئیلی جای آنها را گرفته‌اند. به جای به کار بردن سوخت پاک باد، آسمان را با دود و دریا را با روغن سوخته می‌آلیند. این یکی از چندین دلیل در خطر بودن آن دانش کهن است. بعضی در کناره جنوبی خلیج فارس می‌کوشند تا بادگیر ایرانی را به نامی غیر ایرانی به ثبت‌رسانند، برای پیش‌گیری از این داستان، در این پرونده پیشدستانه نام بادگیر را هم آوردم.

### از زبان داریوش

«داریوش شاه گوید: ... من یک پارسی‌ام. از پارس مصر را گرفتم. فرمان دادم تا این آبراه (کانال) را بکنند، از رودی به نام نیل که در مصر روان است تا دریایی که از پارس می‌آید. پس این آبراه کنده شد، آن چنان که من فرمان دادم و ناوها از مصر از راه این آبراه به پارس رفتند، آن گونه که مرا کام بود.» این کهن‌ترین سندی است که نام «دریای پارس» در آن آمده است. سندی که ساخت آبراهی دست‌کند میان رود نیل و دریای سرخ امروزی را نشان می‌دهد تا راه ناوهایی که از ایران هخامنشی به مصر می‌رفته‌اند را کوتاه‌کند. سندی از بیست و پنج سده پیش که نشان‌دهنده پیشگامی و مدیریت ایرانیان در دانش دریانوردی و مهندسی دریا است. این ترجمه متن یکی از کتیبه‌های داریوش بزرگ در سوئز مصر است. متنی به زبان فارسی باستان؛ زبان مادری هخامنشیان. زبانی که مادر بزرگ زبان امروزی ماست. و باز مستند با مرور سطر به سطر نوشته فارسی باستان کتیبه داریوش ادامه می‌یابد.

این همه جز با آگاهی از میراث باستانی ایران و به کارگیری به جای آن برایم ممکن نبود. پس میراث فرهنگی زردشتیان ایران را تنها در یزد و کرمان نباید جست. این میراث بخشی از میراث باستانی ایران است که پس از هزارها هنوز می‌تواند به اعتبار علمی پرونده‌هایی که سازمان میراث فرهنگی کشور به نهادهای فرهنگی بین‌المللی می‌برد، بیفزاید، از دست‌اندازی‌های بدخواهان پیشگیری کند، به ادعاهای مدعیان پاسخ گوید و مایه پیوندهای کهن با دوستان و همسایگان دیرین باشد.